

دوندگی برای بچه‌ها

گفت‌وگو با منوچهر فرج‌زاده، معلم نیریزی

با خبر شدیم آقای منوچهر فرج‌زاده، معلم نیریزی، مسافتی حدود ۳۰۰ کیلومتر را، از نیریز تا شیراز، به مدت ۱۰ روز دویده است تا پیام‌های دانش‌آموزان نیریزی را به جشنواره خیرین مدرسه‌ساز در شیراز برساند. دغدغه‌مندی و عزم او برای گرفتن کمک و تجهیز مدارس شهرش ما را مشتاق به دیدارش نمود.

شکوفه راستگو جهرمی
دبیر ناحیه ۱ شیراز
عکاس: حمیدرضا رازقی

در خود شهر نیریز است. مدارس نیریز بسیار فرسوده است. هنگام بارندگی بچه‌ها دچار مشکل می‌شوند و خدای ناکرده اگر زلزله بیاید وضعیت بدی خواهیم داشت. من بارها سراغ خیرین مختلف رفته‌ام و خوشبختانه در دو سال اخیر حدود ۴۴ میلیون از خیرین برای ایتام کمک دریافت کرده‌ام. علاوه بر این سه سالن اجتماعات و نمازخانه در روستا، دو تا نیمه تمام و یکی از پایه ساخته‌ایم. برای این کار مبلغ دوست میلیون تومان از خیرین و شورا و اداره و دانش‌آموزان کمک گرفته‌ایم و کار را به اتمام

آن‌ها گفته‌ام بعدها نگویید کسی به ما اطلاع نداد و ما از وضعیت مدارس مطلع نبودیم! گفته‌ام من به نمایندگی از آموزش و پرورش نیریز آمده‌ام تا به شما اطلاع دهم که همان مدرسه‌ای که شما در دوران دانش‌آموزیتان در آن درس می‌خواندید، از روی ناچاری، هنوز در حال استفاده هستند. بنابراین اگر یک زمین لرزه مختصر هم بیاید این مدارس بر سر بچه‌ها خراب خواهند شد. همین حالا با یک بارندگی مختصر مدارس ما دچار مشکل می‌شوند... این کارهای من، خوشبختانه، به لطف خدا و کمک و همت خیرین در این مدت سبب شده است که توانسته‌ایم چند نمازخانه برای مدارس بسازیم و برای ایتام نیز کمک‌هایی دریافت کنیم و ...

چرا این قدر دغدغه ساختمان‌های مدارس نیریز را پیدا کرده‌اید؟
در این سال‌ها خوشبختانه در روستاها اقدام به نوسازی مدارس شده است که آن‌هم، متأسفانه، به دلیل خشک‌سالی و مهاجرت روستاییان به شهر جمعیت روستایی پایین آمده است و تقریباً بعضی از این‌ها جمعیت کافی برای استفاده از همان مدارس نوساز را ندارند. مشکل عمده ما کمبود امکانات

چه شد که وارد آموزش و پرورش شدید؟

بنده سال ۷۰ وارد دانشگاه شهید باهنر شیراز شدم و در رشته برق شروع به تحصیل کردم، و بعد از گرفتن مدرک فوق‌دیپلم و سپس لیسانس، در سال ۱۳۷۴ به استخدام آموزش و پرورش درآمد. ابتدا در روستاهای استهبان مشغول به کار شدم و سپس به‌عنوان هنرآموز به هنرستان باهنر نیریز منتقل شدم. الان هم به‌عنوان مسئول نمایندگی بخش قطریه مشغول هستم.

آقای فرج‌زاده، به‌عنوان یک معلم یا فرهنگی که ورزشکار و دونده هم هست تجربه شرکت در مسابقات دوی استقامت مارا تن را دارید و هم دغدغه امکانات مدارس و دانش‌آموزان را؛ چگونه این‌ها را با هم تلفیق کرده‌اید؟

واقعیتش من وقتی سر کلاس می‌روم و می‌بینم که بچه‌ها حتی از لحاظ صندلی و دیگر امکانات اولیه کلاسی مشکل دارند ناراحت می‌شوم. مدرسه‌هایی با قدمت ۴۰ یا ۵۰ سال فقط با یک رنگ‌آمیزی برای اول مهر آماده می‌شود. همیشه هم که نمی‌توان منتظر دولت ماند که کاری بکند. باید خودمان برای مدرسه بچه‌هایمان کاری بکنیم. من بارها به تهران رفته‌ام و خیرین نیریزی یا مسئولان را پیدا کرده‌ام و شرایط مدارس و مشکلات را با آن‌ها در میان گذاشته‌ام. حتی به



رسانده‌ایم. اما مشکلات فرسودگی مدارس همچنان پابرجاست.

← **چطور شد به فکر افتادید با دویدن، از نیریز تا شیراز، از خیرین مدرسه‌ساز تقاضای ساخت مدرسه برای شهرتان کنید.**

من بارها مسیرهای مختلفی را به مناسبت‌های مختلف مثل روز معلم یا روز مادر و... دویده‌ام. در مسابقات دو ماراتن در کشورهای مختلفی مثل ارمنستان، چین و امارات دویده‌ام. ما در آموزش و پرورش نیریز از حدود یک سال‌ونیم پیش مجمع خیرین مدرسه‌ساز را راه انداختیم. در اولین مراسمی که به عنوان عضو این مجمع شرکت کردم؛ از آنجا که سابقه دویدن در مسابقات مختلف را داشتیم به این فکر کردم که بتوانم با دویدنم هم قدردانی خودم را به خیرین محترم ابراز کنم و هم اینکه از خیرین تقاضای ساخت مدرسه‌ای در نیریز کنم.

← **آیا مسئولین اداره نیریز هم از این برنامه شما اطلاع داشتند؟**

بله. وقتی موضوع را با آن‌ها در میان گذاشتم خیلی هم استقبال کردند. حتی پیشنهاد کردند از دویدن من در مسیر و کل ماجرا فیلم تهیه شود تا در جشنواره خیرین به نمایش گذاشته شود و برای این کار از آقای طباطبایی، فیلمساز نیریزی،

خواستند زحمت تهیه فیلم را بکشند که کشید.

من قبل از حرکت سراغ دانش‌آموزان مدارس فرسوده شهر رفتم و ماجرا را برایشان توضیح دادم. از آن‌ها خواستم به زبان خودشان با نقاشی و نامه تقاضای خود را برای ساخت مدارس ایمن و مجهز بیان کنند که این کار را انجام دادند و من نامه‌ها و نقاشی‌ها را در کوله‌پشتی خودم گذاشتم و یک روز صبح دویدن را شروع کردم. ده روز در مسیر نیریز تا شیراز از مناطق مختلف گذشتم تا اینکه در روز دهم با کوله‌پشتی پر از نقاشی و گل به محل برگزاری جشنواره رسیدم. برگزارکنندگان جشنواره هم لطف کردند و اجازه پخش فیلم کوتاهی را که از دویدن من در مسیر گرفته شده بود دادند. پس از آن بر روی سن رفتم و برای حاضران در جشنواره صحبت کردم. خوشبختانه بلافاصله آقای دکتر نظریور مدیرکل نوسازی روی سن حاضر شدند و قول ساخت یک مدرسه ۱۲ کلاسه را به ما دادند. من آن قدر خوشحال شدم که وصف ناشدنی بود. پس از روبروسی با آقای دکتر نظریور به او گفتم حاضرم از نیریز تا تهران بدم تا بتوانم یک مدرسه دیگر هم از شما بگیرم!

در واقع من چند هدف داشتم. اول می‌خواستم به دانش‌آموزان نشان دهم که ما معلمان به فکر آن‌ها هستیم. بعد به همکارانم هم نشان دهم که کار ما نباید منحصر به تدریس

سرکلاس باشد، باید با همه وجود برای بچه‌هایمان تلاش کنیم. من بارها با هزینه شخصی به تهران رفته‌ام برای دیدار با نماینده‌های مجلس و مسئولین مختلف آموزش و پرورش برای گرفتن کمک برای تأمین تجهیزات مختلف و کمک به مدرس و بچه‌های نیازمند نیریز و روستاهای اطراف!

← **آقای فرج‌زاده، شما الگوی معلمی خود را از کدام یک از معلمان دوران تحصیلتان گرفتید؟**

من معلمان خوب زیادی داشتم. یکی از الگوهای معلمی من آقای حمیدی معلم جغرافیای کلاس دوم هنرستان من بودند که بسیار هم سختگیر بودند. ایشان بعدها مدیر ما شدند. روزی به علت کوتاه نکردن موی سرم در آستانه اخراج از هنرستان بودم که خانمی از هلال احمر برای دریافت کمک آمد. من با تعدادی از دوستانم به بیمارستان رفتیم و خون دادیم. این باعث شد روز بعد آقای حمیدی سرفه از کار ما تقدیر کردند و حتی ۵ نمره به انضباطمان هم اضافه شد.

در پایان، موقع خداحافظی، آقای فرج‌زاده لبخندی می‌زند و می‌گوید: «خداوند هیچ مردی را پیش خانواده‌اش شرمند نکند و مرا هم جلوی دانش‌آموزان و مردم شهر! امیدوارم هرچه زودتر مدرسه‌ای که قولش را گرفته‌ایم ساخته شود.»